

تحلیل بر تواتر حدیث *إنما الأعمال بالنیات**

مصطفی عباسی مقدم** و قاسم بستانی*** و پرویز رستگار جزی**** و نصره باجی****

چکیده

حدیث «*إنما الأعمال بالنیات*» از احادیث مورد توجه فریقین و از ادله مهم فقها در طول تاریخ بوده و از اعتبار خاصی برخوردار است. اما علی‌رغم این اهمیت و جایگاه، از دیرباز در کیفیت نقل این حدیث که خبر واحد است یا متواتر، اختلاف بوده است. در این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای، کیفیت نقل این حدیث مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است و در نتیجه معلوم می‌شود که این حدیث، با توجه به مضمون احادیث متعدد البته با الفاظی مترادف، حدیثی متواتر و از نظر لفظ خاص؛ یعنی «*إنما الأعمال بالنیات*»، خبر واحد است. از این رو، ادعای تواتر یا خبر واحد بودن این لفظ، هر یک از جهتی درست می‌باشد.

واژگان کلیدی: حدیث، نیت، متواتر لفظی، متواتر معنوی، آحاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۸/۱۰.

** عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان: abas1234@gmail.com

*** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز: gbostanee@yhoo.com

**** عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان: p.astgar@kashan.ac.ir

****. دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول): baji.nasra@yahoo.com

مقدمه

حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»، با توجه به اهمیت نیت در اسلام و پذیرفته شدن یا پذیرفته نشدن اعمال با توجه به نیت، از جمله احادیث محوری در عقیده و عمل مسلمانان بوده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از ابوعبدالله نقل شده که هیچ حدیثی از پیامبر ﷺ به غنا و فائده این حدیث نمی‌رسد (ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا: ۸/۱) و شافعی آن را، یک سوم علم (علم دین) (بیهقی، السنن الکبری، بی‌تا: ۱۴/۲؛ ابن حجر، بی‌تا: ۸/۱؛ نووی، المجموع شرح المذهب، بی‌تا: ۳۱۱/۱) و در ضمن مباحث ۷۰ باب از ابواب فقهی دانسته است (ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا: ۸/۱؛ نووی، المجموع شرح المذهب، بی‌تا: ۳۱۱/۱) و عثمان بن سعید از ابوعبید روایت می‌کند که تمام امر دنیا در همین حدیث جمع شده است (ابن رجب حنبلی، جامع العلوم والحکم، ۱۴۲۲: ۶۲/۱) و ابن حنبل آن را از جمله سه حدیثی دانسته که اصول اسلام بر آن نهاده شده است (همان) یا به قول ابو داود از جمله چهار حدیثی است که کل دین بر آن‌ها استوار است (همان). عبد الرحمن بن مهدی نیز سفارش می‌کرد که در ابتدای هر بابی از ابواب علم، این حدیث آورده شود (ابن رجب حنبلی، جامع العلوم والحکم، ۱۴۲۲: ۶۱/۱؛ نووی، المجموع شرح المذهب، ۱۴۰۷: ۸۰/۱۳). هم‌چنان که در بسیاری از تألیفات قدما، در ابتدای کتاب به ذکر این حدیث پرداخته‌اند.^[۱]

علی‌رغم صحت مدلول این حدیث و تأیید عقلی و عرفی نسبت بدان^[۲]، از دیرباز درباره کیفیت نقل آن در کتاب‌های حدیثی و درایه سخن رفته است که آیا این حدیث، متواتر است یا آحاد و اگر متواتر است، از کدام اقسام تواتر؛ لفظی یا معنوی است و اگر آحاد است از کدام اقسام آن؛ مشهور یا غیره است؟ زیرا این حدیث، از حیث لفظ، به اصطلاح حدیث غریبی است که ابتدای سند، واحد منفرد و میانه‌های سند، مشهور^[۳] اما از حیث معنا، قدر مشترک و جمع‌بندی احادیثی متعدد به طرقتی مختلف با کیفیت‌هایی متفاوت بوده و به نوعی از همان طبقه نخست، متواتر معنوی است. هم‌چنان که می‌توان گفت که این حدیث به لفظ مورد بحث، از آن‌جا که از میانه‌های سند، مشهور شده و این شهرت در نقل، دارای شروط حدیث متواتر است (خواهد آمد)، حدیث، نزد متأخرین، به متواتر لفظی و نزد متقدمین، خبر واحد، اما در همه حال، متواتر معنوی است.

از این رو، با توجه به جایگاه حدیث و نیز کیفیت نقل آن، از گذشته، به بررسی این حدیث اقدام شده است، مانند: «مقاله: دراسات فقهیه حدیثیه - حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» از حسن حسین بشیری که در آن قاعده فقهی «تبعیه العمل للنیة» بررسی شده است، «من وحی النبوه: إِنَّمَا

الأعمال بالنیات» از احمد عبدالواحد البسیونی که در آن به ذکر منابعی که این حدیث آمده و نیز معنای نیت پرداخته شده است و «منتهی الآمال فی شرح حدیث إنّما الأعمال» از سیوطی که درباره اقوال گفته شده درباره سند و متن را ذکر کرده است. اما این پژوهش‌ها اغلب به بررسی محتوایی حدیث و نیز بیان اسناد آن پرداخته‌اند و کمتر به بررسی کیفیت نقل و تعیین دقیق نوع این حدیث توجه نشان داده‌اند. البته عموم کتاب‌های درایه^[۴]، تلاش کرده‌اند در بحث انواع خبر؛ گاهی در خبر متواتر و گاهی در خبر مشهور و غریب و منفرد، پس از ذکر حدیث، به این بحث وارد شده و اظهارنظر کنند. هم‌چنان که کتاب‌های اصولی نیز در بحث حدیث متواتر، به عنوان مثال بدین حدیث با بحثی محدود، اشاره دارند، مانند: قوانین الاصول میرزای قمی. که غالباً همراه با تتبعات محدود و نظرات قابل مناقشه می‌باشند و با این وجود، تاکنون اثری مستقل که به طور گسترده با تتبعی حداکثری نسبت به کیفیت نقل این حدیث صورت نگرفته که در این نوشتار تلاش شده که به این مهم دست یافته شود.

در این پژوهش با بررسی دقیق این حدیث با احادیث مشابه آن و هم‌چنین تعاریفی که در کتاب‌های درایه برای انواع تواتر داده‌اند و نیز تحلیل اقوال علما و جمع بندی آن‌ها، مشخص شد که این حدیث، از نظر مضمون با الفاظی مترادف با دلالتی بالمطابقه، جزو احادیث متواتر و از نظر لفظ، خبر واحد و ادعای تواتر، با توجه به مضمون حدیث و ادعای واحد بودنش به توجه به لفظ حدیث است.

دیدگاه‌های مختلف در نحوه نقل حدیث «إنّما الأعمال بالنیات»

دانش‌مندان در نحوه نقل حدیث مذکور به شرح زیر اختلاف کرده‌اند:

۱. متواتر لفظی

عموماً در تعریف متواتر لفظی گفته‌اند که آن خبری است که راویان در همه طبقات، به عدد و شروط تواتر (یعنی کثرتی که تواطی آن‌ها بر کذب عادتاً محال باشد و مخبرعنه از حس باشد و...) آن را به یک لفظ نقل کنند (سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۶۳۱/۲؛ شهید ثانی، الرعایه فی الدرایه، ۱۴۰۸: ۶۶؛ مامقانی، مقیاس الهدایه، ۱۴۱۱: ۱/۱۱۵؛ صبحی صالح، علوم الحدیث و المعطله، ۱۹۸۴: ۱۴۸) با دلالت بالمطابقه بر معنا (مناوی، البواقیت الدرر فی شرح نخبه ابن حجر، ۱۹۹۹: ۲۴۶/۱؛ مامقانی، مقیاس الهدایه، ۱۴۱۱: ۱/۱۱۶-۱۱۵). و برخی نقل به الفاظ مترادف را نیز داخل متواتر لفظی دانسته‌اند، به شرطی که آن الفاظ بالمطابقه بر یک معنا دلالت داشته باشند (جزائری دمشقی، توجیه النظر الی اصول الاثر، ۱۴۱۶: ۱/۱۳۳). لذا حدیث متواتر لفظی، فقط به یکسانی

لفظ در همه نقل‌ها نیست بلکه نقل احادیث متعدد اما با الفاظی مترادف نیز می‌تواند، یک حدیث متواتر لفظی را تشکیل دهند، هم‌چنان برخی ضمن گونه‌شناسی انواع متواتر لفظی، به این نوع تصریح کرده و گفته‌اند که گاهی لفظ، شامل دو یا چند لفظ مترادف است، مانند «ان الھر طاهر و السنور طاهر او الھر نظیف و السنور طاهر...» (میرزای قمی، قوانین الاصول، ۱۳۷۸: ۴۲۶؛ مامقانی، مقیاس الهدایه، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۱۸)^[۵]، بلکه برخی افزون بر آن گفته‌اند که در حدیث متواتر، گاهی لفظ دلالت بر معنایی مستقل دارد اما بعضاً به دلالت منطوقی و بعضاً به دلالت مفهومی، هم‌چنان که درباره حکم آب قلیل و کر آمده است: «آب قلیل در ملاقات، نجس می‌شود»، «آب کمتر از کر با ملاقات (نجس)، نجس می‌شود»، «اگر آب به اندازه کر بود، چیزی آن را نجس نمی‌کند»، «باقی مانده سگ را نوش مگر این که حوض بزرگی باشد که از آن آب می‌نوشند»، «هنگامی که از او وضو درباره آبی پرسیده شد که مرغی که بر مدفوعی پا گذاشته در آن وارد شده باشد، فرمود: نه، مگر این که آب بسیار، به اندازه کر، باشد» و.. (میرزای قمی، قوانین الاصول، ۱۳۷۸: ۴۲۶-۴۲۷؛ مامقانی، مقیاس الهدایه، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۱۹)^[۶].

به هر حال، برخی این حدیث را با لفظ «إِثْمًا الْأَعْمَالِ بِالْتَّيَّاتِ» متواتر دانسته‌اند (عراقی، التقیید والایضاح، بی تا: ۵/ ۲؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی تا: ۱/ ۵۶؛ کتانی، بی تا: ۲۴) که ظاهراً این قول، منسوب به ابن منده (عبدالرحمن بن محمد، م. ۴۷۰ق) می‌باشد (کتانی، نظم المشائر من الحدیث المتواتر، بی تا: ۲۷).

۲. متواتر معنوی

در تعریف متواتر معنوی اکثراً آن را چنین تعریف کرده‌اند: «قدر مشترک اخبار وقائعی مختلف (هر واقعه‌ای به شکلی متفاوت و مستقل و بالتبع با الفاظ مختلف) که هر یک به تنهایی به تواتر نرسیده، اما مخبرین آن اخبار، در مجموع، با عدد و شروط تواتر، آن‌ها را نقل کرده‌اند که متواتر، در حقیقت، آن قدر مشترکی خواهد بود که در هر یک از این اخبار واحد به دلالت تضمینی یا التزامی، نه بالمطابقه وجود دارد»^[۷] (شهید ثانی، الرعایه فی علم الرعایه، ۱۴۰۸: ۶۵؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۲/ ۶۳۱؛ صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ۱۹۸۴: ۱۴۹؛ مناوی، البواقیت والدرر فی شرح نخبه ابن حجر، ۱۹۹۹: ۱/ ۲۴۶).

کسانی که معتقدند که این حدیث، متواتر معنوی است، از سویی به این سخن ابن منده، در کتابش «المستخرج من کتب الناس للتذکره والمستطرف من أحوال الرجال للمعرفه» استناد کردند که در آن نام هجده صحابی را ذکر کرده که این حدیث را از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که عبارتند از: علی (رضی الله عنه)، عمر، سعد بن ابی وقاص، ابن مسعود، أبو ذر، عباد بن الصامت، أبو هریره، أبو سعید

خدری، ابن عمر، ابن عباس، معاویه، عقبه بن عامر، عتبه بن عبد السّلمی، جابر، انس، عتبه ابن النّدر، عتبه بن مسلم، هلال بن سُوید (ابن الملقن، بی تا: ۱/ ۶۵۹؛ عراقی، التقیید والایضاح، ۱۳۸۹: ۲۶۷؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۱/ ۲۷۳). البته هم چنان که برخی نیز اشاره کرده اند (عراقی، التقیید والایضاح، ۱۳۸۹: ۲۶۷) هلال بن سُوید^[۸] و عتبه بن مسلم (برای این فرد، ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۳: ۵/ ۲۵۱)، از تابعین هستند و برخی این تعداد را به ۳۳ نفر رسانده اند و أبو الدرداء، سهل بن سعد، نواس بن سَمعان، أبو موسیٰ أشعری، صهیب بن سنان أبو امامه الباهلی، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، صفوان بن أمیه، غزیه بن الحارث، الحارث بن غزیه، عائشه، أم سلمه، أم حبیبه، صفیه بنت حبی را بدانها افزوده اند (عراقی، التقیید والایضاح، ۱۳۸۹: ۲۶۷؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۱/ ۲۷۳).

از سویی دیگر، پذیرفته اند که این حدیث بدین لفظ مخصوص؛ یعنی «أئمة الأعمال بالنیات»، نوعی حدیث غریب بوده که از میانه ها به شهرت رسیده است (عراقی، طرح التشریب، بی تا: ۲/ ۵؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی تا: ۱/ ۵۶؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ۱۴۰۸: ۷۱-۷۰، ۱۱۰-۱۰۹). بلکه چه بسا بتوان گفت که با توجه تعدد طرق نقل آن در طرف دوم، شروط تواتر را از میانه ها یافته است. متذکر می شویم که شهرت یک حدیث، اعم از تواتر آن است و هر حدیث متواتری، مشهور نیز می باشد (ابن حجر، نزه النظر فی توضیح نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر، ۱۴۲۲: ۳۹)، اما هر حدیث مشهوری می تواند متواتر نیز باشد نه الزاماً.

با توجه بدین دو مطلب، گفته شد مراد از تواتر این حدیث، تواتر معنوی، از این جهت که در معنای «منوط بودن عمل به نیت فرد»، احادیث بسیاری (خواهد آمد) وارد شده (عراقی، التقیید والایضاح، ۱۳۸۹: ۲۶۷؛ ابن حجر، فتح الباری، بی تا: ۱/ ۹؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۱/ ۲۷۴؛ همو، ۱۴۱۹: ۴۹) و این که اگر گفته شود افراد بسیاری آن را روایت کرده اند، به اعتبار مطلب بالاست نه به اعتبار لفظ (عراقی، التقیید والایضاح، ۱۳۸۹: ۲۶۷؛ همو، بی تا: ۲/ ۵).

هم چنان که برخی گفته اند که این حدیث در اصل نزد مدنی ها شناخته شده بود و سپس بر اثر جریان ارتحال، به شهرهای دیگر منتقل و دیگر روایت های هم معنا را تحت تأثیر قرار داده و الفاظ آن با الفاظ مترادف تغییر یافته (در حالی که راویان و اسناد آن متعدد و هر یک از آن لفظی خاص اما مترادف این لفظ بودند) و بدین ترتیب، وحدت لفظی برای احادیث متشابه پیش آمده است (صبحی صالح، ۱۹۸۴: ۵۹) و بدین گونه، در حالی که لفظ به اعتبار لفظ خاصش، خبر واحد است، به اعتبار، تعدد و فراوانی احادیث هم مضمون و طرق آن ها، متواتر شده است. پیش تر نیز عراقی با توجه به همین حدیث «الاعمال»، به پدیده بالا در خصوص توحید متن احادیثی با

مضامینی مترادف اشاره دارد که در آن، لفظ یک حدیث از میان احادیث مشابه، غلبه کرده و با اسانید آن احادیث نقل شده است یا محدثین خود، لفظ مستقلاً را پردازش کرده که بر معنای آن احادیث دلالت نموده، سپس همین لفظ را به جای آن احادیث اما حفظ اسانیدشان، نقل کرده‌اند (عراقی، التقیید والایضاح، ۱۳۸۹: ۲۶۷؛ همو، بی‌تا: ۵/۲؛ ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا: ۹/۱؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی‌تا: ۱/۲۷۴).

هم‌چنان که برخی نیز با ذکر این احادیث (خواهد آمد)، تصریح دارند که در موضوع «نیت» به طور مطلق، احادیث بسیاری با الفاظی مختلف اما با روایانی از صحابه (که بعضاً بالا ذکر شدند) به کثرت^[۹] و دیگر شروط تواتر^[۱۰] نقل شده است (کتانی، نظم المتائر من الحدیث المتواتر، بی‌تا: ۲۷). به عبارت دیگر، این احادیث به رغم خبر واحد بودن هر یک، اما روایان آن‌ها در مجموع، به کثرت و شروط تواتر - هم‌چنان که در متواتر معنوی پیش می‌آید - می‌باشند. هم‌چنین متذکر شده‌اند نزد قداما، گاهی ذیل یک حدیث با یک لفظ مشخص، با توجه به مضمون آن، گفته می‌شود که در این باب؛ یعنی مضمون، از فلان و فلان، مانند این حدیث نقل شده و به نوعی، اشاره به استفاضه حتی تواتر آن می‌شد، هم‌چنان که روش ترمذی چنین بوده و بارها، ذیل یک حدیث، می‌گوید که در این باب، از فلان و فلان نیز این حدیث نقل شده (ر.ک: ترمذی، السنن، ۱۴۰۳: ۱/۲۴۷، ۹۲/۲، ۱۹۲/۳)، در حالی که مرادش آن است این افراد، احادیثی را نقل کرده‌اند که از نظر معنا، می‌توانند داخل این باب باشند (عراقی، طرح التقریب فی شرح التقریب، بی‌تا: ۵/۲؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی‌تا: ۱/۲۷۴) و چنین امری متداول بوده و از دانش‌مندی دیگر مانند آن دیده شده است (برای نمونه، ر.ک: ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا: ۳/۲۵، ۶۸، ۴۹۵).

هم‌چنین از آن‌جا که سیوطی در «الأزهار» خود از این حدیث یاد نکرده، برخی نتیجه گرفته‌اند که چه بسا از نظر او، این حدیث متواتر معنوی بوده است؛ زیرا در این کتاب فقط متواتر لفظی را ذکر می‌کند (کتانی، بی‌تا: ۲۸).

اما با این وجود نمی‌توان بدین نوع حدیث، متواتر معنوی گفت؛ زیرا در متواتر معنوی، همان گونه که در تعریف آن آمد، شرط است که اخبار مختلف، در الفاظ و معانی مختلفی وارد شده باشند که در هیچ عبارتی بالمطابقه بر مضمونی دلالت نکنند، بلکه دلالت آن‌ها، به التزام یا تضمن باید باشد. در حالی که در این نوع احادیث، همان‌گونه خواهد آمد، دلالت‌های الفاظ مترادف، عملاً دلالت بالمطابقه بر مضمون خاصی است، هر چند این احادیث، در مواضع دیگر از متن خود، در لفظ و معنا با هم تفاوت‌هایی دارند.

۳. غریب به اعتباری و مشهور یا متواتر به اعتباری

برخی این حدیث را با لفظ مذکور، جزو احادیث مشهور دانسته‌اند (ابن صلاح، انواع علوم الحدیث، ۱۴۲۳: ۳۷۰؛ عراقی، طرح التشریب، بی‌تا: ۵/۲؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدراییه، ۱۴۰۸: ۶۷)، اما از نوع خاصی از مشهورات، از این‌رو، گفته‌اند که حتی نباید به آن مشهور گفت تا چه رسد به متواتر (سخاوی، فتح المغیث، ۱۴۲۴: ۱۲/۴)؛ زیرا این حدیث بدین لفظ، از میانه‌های سند، مشهور یا متواتر شده است (ابن صلاح، انواع علوم الحدیث، ۱۴۲۳: ۳۷۳؛ عراقی، طرح التشریب فی شرح التقریب، بی‌تا: ۵/۲؛ شهید ثانی، الرعایه، فی علم الدراییه، ۱۴۰۸: ۶۷)؛ چرا که چنین لفظی در اصل حدیثی به سندی صحیح اما به تفرّد یحیی بن سعید انصاری^[۱۱] از محمد بن ابراهیم تیمی^[۱۲] از علقمه بن وقاص^[۱۳] از عمر از پیامبر ﷺ است (ترمذی، السنن، ۱۴۰۳: ۱۰۰/۳؛ ابن صلاح، معرفه انواع علوم الحدیث، ۱۴۲۳: ۱۶۴؛ نووی، شرح مسلم، ۱۴۰۷: ۱۳/۵۴) و پس از یحیی جماعت بسیاری آن را از او نقل کرده‌اند (ابن الملقن، بی‌تا: ۱/۶۶۰؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۸/۱، ۵۶) که بسیاری از آن‌ها از بزرگان حدیث هستند، مانند: عمرو بن حارث، مالک بن انس، سفیان ثوری، عبد الوهاب ثقفی، شعبه بن حجّاج، حمّاد بن زید، حمّاد بن سلمه، سفیان بن عُنَینَه، لیث بن سعد، یحیی بن سعید قَطّان، عبدالله بن مبارک، یزید بن هارون، حفص بن غیاث، أبو خالد الأحمر، و.. (ابن الملقن، فتح الباری، بی‌تا: ۱/۶۵۴؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۱/۵۶) که برخی آن‌ها را بیش از ۲۰۰ نفر دانسته‌اند (نووی، شرح مسلم، ۱۴۰۷: ۱۳/۵۴؛ ابن الملقن، بی‌تا: ۱/۶۵۴، ۶۶۰؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۱/۵۶)، بلکه گفته شده که ابن منده (عبدالرحمن بن محمد، م. ۴۷۰هـ) نام نزدیک به ۴۰۰ نفر را ذکر کرده (ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا: ۹/۱؛ کتانی، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، بی‌تا: ۲۵) یا گفته شده که حافظ ابی اسماعیل انصاری هروی (ابواسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد معروف به خواجه عبدالله انصاری، م. ۴۸۱هـ) آن را از ۷۰۰ نفر از اصحاب یحیی نگاشته است (ابن الملقن، بی‌تا: ۱/۶۵۴؛ ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا: ۹/۱؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۱/۵۶)، هر چند ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق)، چنین عددی را مستبعد دانسته و مدعی است که پس از جست‌وجوی بسیار، بیش از صد طریق برای آن نیافته است (ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا: ۹/۱) و به هر حال، این عدد نیز عدد بزرگی می‌باشد و احتمالاً مراد آن است که اصحاب یحیی خود هر یک چند طریق داشته و هر یک از آن‌ها باز چندین طریق و گرنه اصحاب یحیی خیلی کمتر از این عدد می‌باشند (کتانی، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، بی‌تا: ۲۶).

این نوع حدیث، به اصطلاح «غریب مطلق یا فرد مطلق» است، از حیث این‌که در اصل سند، یعنی طرف صحابه و تابعین، انفراد وجود دارد^[۱۴] یا «غریب متنی»، از حیث آن‌که سند حدیث در ابتدا (طرف نخست)، غریب و منفرد و از میانه (طرف دوم) سند حدیث، مشهور شده و راویان بسیاری یافته است (عراقی، طرح التثریب فی شرح التقریب، بی‌تا: ۵/۲؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۵۶/۱؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرايه، ۱۴۰۸: ۷۱-۷۰، ۱۱۰-۱۰۹) هم‌چنان که بسیاری به صراحت حدیث مورد بحث را از مثال‌های این نوع ذکر می‌کنند (عراقی، طرح التثریب فی شرح التقریب، بی‌تا: ۵/۲؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۵۶/۱؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرايه، ۱۴۰۸: ۷۱-۷۰، ۱۱۰-۱۰۹) و به عبارت دیگر، این حدیث، به جهت فقدان عدد و شروط تواتر در تمام طبقات که از شروط مهم تواتر است، غیر متواتر می‌باشد (نووی، ۱۴۰۷: ۱۳، ۵۴) و متواتر و در حقیقت متواتر لفظی نیز اگر باشد، نزد متأخرین از یحیی به بعد خواهد بود؛ زیرا متأخرین، هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، حدیث را بدین لفظ و حدّ تواتر نقل کرده‌اند و نسبت به آن‌ها، افزون بر مشهور بودن، متواتر لفظی خواهد بود. متذکر می‌شود که متواتر، هم‌چنین یکی از انواع حدیث مشهور و حدیث مشهور اعم از آن است (ابن حجر، نزّه النظر فی توضیح نخبه، ۱۴۲۲: ۳۹) و چه بسا، بدین اعتبار بتوان، متواتر نسبی (نسبت به متأخرین) گفت.

البته قسطلانی، با ذکر این حدیث به لفظ مورد بحث، به عنوان مثال «حدیث مشهور» و با یادآوری وضعیت سند آن، آن را ملحق به «متواتر» و مفید علم نظری دانسته است، به شرط آن‌که طرّش متباین و سالم از ضعف و علت باشد (قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۸/۱، ۵۶). از آن‌جا که شهرت، اعم از تواتر است (ابن حجر، فتح الباری، ۱۴۲۲: ۳۹)، جمع بین این دو ممکن است اما متذکر می‌شود بسیاری معتقدند که متواتر مفید علم ضروری بوده (شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرايه، ۱۴۰۸: ۵۹؛ میرزای قمی، قوانین الاصول، ۱۳۷۸: ۴۲۲) و عدالت را در راویان، نه برای خبر متواتر بلکه برای خبر واحد شرط می‌دانند (طوفی، شرح مختصر الروضه، ۱۴۰۷: ۹۴/۲) و نیز علی‌رغم اطلاق متواتر از سوی قسطلانی در اینجا و عدم تقييد آن به لفظی یا معنوی و بدون هیچ دلیل خاصی، برخی مراد وی را تواتر معنوی دانسته‌اند (صبحی صالح، علوم الحدیث، ۱۹۸۴: ۱۵۰).

البته از این منده نقل شده که او معتقد است که علاوه بر علقمه، گروه دیگری نیز این حدیث را به این الفاظ از عمر روایت کرده‌اند، مانند عبد الله بن عمر، جابر، أبو جحیفه، عبد الله بن عامر بن ربیع، ذو الکلاع، عطاء بن یسار، ناشره بن سمی، واصل بن عمرو الجذّامی، محمد بن مُنکدر (ابن الملقن، بی‌تا: ۱/۶۶۰؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی‌تا: ۵۶/۱؛ سیوطی، تدریب الراوی،

بی تا: ۱/ ۲۷۳) و از علقمه نیز افراد دیگر غیر محمد بن ابراهیم نقل کرده‌اند، مانند: سعید بن مسیب و نافع مولی ابن عمر و از محمد نیز غیر یحیی نقل کرده‌اند، مانند عبد ربه بن سعید (برادرش)، حجاج بن أرطأه، محمد بن إسحاق بن یسار، داود بن ابی الفرات، محمد بن محمد بن بن علقمه اللیثی (ابن الملتن، بی تا: ۱/ ۶۶۱-۶۶۰؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی تا: ۱/ ۵۷؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۱/ ۲۷۳) که در اسناد آن کوفی و مدنی، تابعی از تابعی (یحیی و محمد) یا سه تابعی یکی از دیگری اگر علقمه را تابعی بدانیم که قول اکثر است و صحابی از صحابی اگر علقمه را صحابی^[۱۵] بدانیم (نووی، شرح مسلم، ۱۴۰۷: ۱۳/ ۵۴؛ قسطلانی، ارشاد الساری، بی تا: ۱/ ۵۷) لذا عملاً نه از عمر، انفراد وجود دارد و نه از علقمه و نه از دیگران، بلکه فقط علقمه از عمر انفراد وجود دارد و این دلیل عدم نقل حدیث از عمر توسط دیگران نمی‌باشد (قسطلانی، ارشاد الساری، بی تا: ۱/ ۷۱).

در پاسخ گفته شده که از آنجا که ابن منده، این حدیث را متواتر دانسته، دست به چنین تکلفی زده و گر نه این لفظ فقط به طریق مذکور شناخته می‌شود و عموم افراد فوق الذکر، احادیثی در نیت نقل کرده‌اند نه آن لفظ مذکور را از عمر.

اما حتی بر فرض چنین سخنی، باز حدیث با این لفظ، در اصل خود منفرد است و برای تواتر لازم است که طبقه نخست یعنی صحابه نیز به عدد تواتر برسند. برخی برای رفع این اشکال، به قول ابوبکر ابن عربی (م. ۵۴۳هـ) در کتابش «الصریح فی شرح الصحیح (صحیح بخاری)» استناد کرده‌اند که گفته از آن جا که عمر این حدیث را در محضر اصحاب گفته و کسی از آن‌ها نیز متعرض او نشده، لذا باید گفت ذکر این حدیث توسط وی، جهت یادآوری بوده نه اخبار، و عدم اعتراض صحابه نیز نشان‌گر، شهرت این حدیث در آن زمان بوده است (مناوی، الیواقیت الدرر، ۱۹۹۹: ۱/ ۲۸۶؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۱/ ۷۰-۷۱) و بدین قرینه، این حدیث به همین لفظ نیز می‌تواند متواتر باشد. اما از قول ابن رشید (محمد بن عمر، م. ۷۲۱هـ)، در «ترجمان التراجم علی البواب البخاری»^[۱۶] پاسخ داده شده که عدم انکار مستعمین، چه بسا به جهت اعتمادشان به عمر بوده است نه شهرت روایت (مناوی، الیواقیت الدرر، ۱۹۹۹: ۱/ ۲۸۶؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۱/ ۷۱).

۲۰۷

البته از علی رضی الله عنه (در اربعین العلویه به جهت روایان مجهولش)، ابوسعید (از بزّار به جهت ابن ابی داود)، انس (از ابن عساکر که بسیار غریب شمرده شده) و ابوهریره (از رشید عطار به جهت سند ضعیفش) از عمر چنین لفظی نقل شده، اما اسناد این روایت‌ها بسیار ضعیف و غیر قابل اعتنا (همان‌گونه که بدان اشاره شد) هستند (قسطلانی، ارشاد الساری، بی تا: ۱/ ۵۷؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا: ۱/ ۷۰، ۲۷۴؛ کتانی، نظم التناثر من الحدیث المتواتر، بی تا: ۲۷).

حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و الفاظ مختلف آن:

هم‌چنان که پیش‌تر گفته شد، حدیث «انما الاعمال بالنیات» به این لفظ و الفاظ مترادف اما در معنای محوری «الاعمال بالنیات»؛ بعضاً به صورت یک حدیث کامل و بعضاً در بخشی از فرازهای حدیث، در مجموع توسط راویان بسیار؛ به تعداد مطلوب در حدیث متواتر و شروط آن، نقل شده است. برخی از این الفاظ عبارتند از:

۱. از خلیفه دوم از پیامبر ﷺ:

۱-۱. «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكُحُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» (همانا اعمال، به نیت‌ها بستگی دارند و همانا برای هر کسی، همان چیزی است که نیت کرده است. پس هر کس، به خاطر مقاصد دنیوی باشد که آن را به دست آورد یا برای ازدواج با زنی باشد تا با او ازدواج کند، پس هجرتش به سوی همان چیزی است که به خاطر آن هجرت کرده است) (بخاری، الصحيح، ۱۴۰۱: ۲/۱؛ بیهقی، السنن الکبری، بی تا: ۴۱/۱، ۲۱۵، ۲۹۸) البته این حدیث، توسط شیعه مرسلاً از پیامبر ﷺ فقط (قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ۱۳۸۵: ۴/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۶/۴) یا از علی رضی الله عنه از پیامبر ﷺ (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۱۵۶/۱) نیز نقل شده است.

۲-۱. «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى» (بقیه حدیث مانند بالا) (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۲۵/۱).

۳-۱. «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» (بخاری، الصحيح، ۱۴۰۱: ۵۹/۸؛ مسلم، الصحيح، ۴۸/۶؛ ترمذی، السنن، ۱۴۰۳: ۱۰۰/۳).

۴-۱. «إِنَّمَا الْعَمَلُ بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى» (بقیه حدیث مانند بالا) (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۴۳/۱).

۵-۱. «العمل بالنية، ...» (بقیه حدیث بالا) (بخاری، الصحيح، ۱۴۰۱: ۱۱۸/۶).

۶-۱. «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (بقیه حدیث مانند حدیث بالا) (ابن حبان، الثقات، ۱۴۱۴: ۱۱۳/۲).

۷-۱. «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» (بقیه حدیث مانند حدیث بالا) (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۱۹/۱، ۲۰؛ بخاری، الصحيح، ۱۴۰۱: ۱۱۹/۳، ۲۳۱/۷، بیهقی، السنن الکبری، بی تا: ۲۳۵/۴).

۸-۱. «إِنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّةِ» (بقیه حدیث مانند بالا) (ابی الجارود، المنتقى من السنن المسنده، ۱۴۰۸: ۲۷).

* لازم به ذکر است که این اشکال مختلف لفظ و کل حدیث، نزد اهل سنت از همان طریق مشهور سعید بن یحیی است که بحث از آن گذشت.

۲. از امام علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله):

۱-۲. «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ عَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَ مَنْ عَزَا يَرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى» (همانا اعمال به نیتها بستگی دارند و برای هر شخصی آن چیزی است که قصد نموده است. پس کسی که برای به دست آوردن آن چه نزد خداوند است، جهاد کند، پس همانا پاداش او بر خداوند است و کسی که جهادش برای مال دنیا و یا عقلی باشد، برای او پاداشی جز همان چیزی که قصد کرده، نخواهد بود) (طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۶۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۶۷/۲۱۲).

۲-۲. «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» (عراقی، طرح التشریح فی شرح التقریب، بی تا: ۴/۲؛ عراقی، التقریب والایضاح، ۱۳۸۹: ۲۶۷ به روایت محمد بن علی الجبائی (۵۶۳) از طریق اهل بیت (علیهم السلام) در کتابش الأربعین العلویه).

۳. از دیگر صحابه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به الفاظ دیگر:

۱-۳. از ابوهریره: «إِنَّمَا يَبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّتِهِمْ» (متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۱: ۳/۴۱۹).

۲-۳. از انس بن مالک: «لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ» (بيهقي، السنن الكبرى، بی تا: ۴۱/۱) و «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَتْلُعُ مِنْ عَمَلِهِ» (قضاعی، مسند الشهاب، ۱۴۰۷: ۱/۱۱۹) و «أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ رَغَبْتَنَا فِي السُّوَاكِ فَهَلْ دُونَ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالَ: أَصْبَعَاكَ سِوَاكَ عِنْدَ وُضُوئِكَ تُمَرُّهُمَا عَلَى أَسْتَانِكَ، إِنَّهُ لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ، وَلَا أَجْرَ لِمَنْ لَا حِسْبَةَ لَهُ» (بيهقي، السنن الكبرى، بی تا: ۴۱/۱).

۳-۳. از ابو سعید خدری: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ» (ابن حنبل، المسند، بی تا: ج ۱/۲۲۶، ۲۶۶، ۳۵۵، بخاری، الصحيح، ۱۴۰۱: ۳/۲۰۰؛ مسلم، الصحيح، ۲۸/۶؛ و...، از ابن عباس).

۴-۳. از عباد بن الصامت: «مَنْ عَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَ هُوَ لَا يَنْوِي إِلَّا عِقَالًا فَلَهُ مَا نَوَى» (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۲۴/۶).

۵-۳. از جابر بن عبد الله: «يُخَشِّرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّتِهِمْ» (متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۱: ۳/۴۲۰).

۶-۳. از عقبه بن عامر (در بخشی از حدیث): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةِ، صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَالرَّامِي بِهِ وَمُنْبِلُهُ...» (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۴/۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴؛ نسایی، السنن، ۱۳۴۸: ۶/۲۲۳).

۷-۳. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نابودی کامل قومی که به کعبه حمله خواهند کرد سخن گفت، به ایشان گفته شد که در این صورت، افراد بی گناه نیز مجازات خواهند و ایشان فرمود: «يُخَسَفُ بِأَوْلِيهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يَبْعَثُونَ عَلَى نِيَّتِهِمْ» (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۶/۲۸۹؛ بخاری، الصحيح، ۱۴۰۱: ۲/۲۰۹).

۲۲۷، ۱۹/۳)، هم‌چنان که از صفیه بن حیی یکی از همسران پیامبر ﷺ: «یبعثهم الله علی ما فی أنفسهم» نقل شده است (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۳۳۷/۶؛ ترمذی، السنن، ۱۴۰۳: ۳/۳۲۴).
 ۸۳. از ابو الدرداء: «مَنْ أَتَى فِرَاشَهُ وَهُوَ يُنَوِي أَنْ يَقُومَ يَصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ حَتَّى أَصْبَحَ كَتَبَ لَهُ مَا نَوَى» (نسائی، السنن، ۱۳۴۸: ۳/۲۵۸؛ نووی، المجموع شرح المهذب، بی تا: ۴/۴۷).
 ۹۳. از ابن مسعود: «رُبَّ قَتِيلٍ بَيْنَ الصَّفَيْنِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِنِيَّتِهِ» (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۱/۳۹۷).
 مراد آن است که بسیاری از کشته‌های نبردها، قصد خالصانه‌ای نداشته و از این رو و بنا بر نیتشان، مبعوث شده و پاداش می‌گیرند.

۱۰۳-۱. از ابی بن کعب: «لَكَ مَا نَوَيْتَ» (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۳/۴۷۰؛ بخاری، الصحيح، ۱۴۰۱: ۲/۱۱۶).

هم‌چنان که در شیعه نیز از ائمه چنین احادیثی نقل شده است:

۱. از امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵/۲۰؛ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷: ۶/۱۳۵).
 ۲. از امام سجاد علیه السلام: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۸/۲۳۴؛ طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۵۹۰).

این اخبار، اکثراً مسند هستند، هر چند در این میان احادیث سند ضعیف نیز یافت می‌شود که به برخی اشاره شده است (ابن الملکن، بی تا: ۱/۶۵۹-۶۵۷).

با توجه با احادیث مذکور، روشن می‌شود که هر یک از این احادیث، به تنهایی بر این معنا که ملاک عمل، نیت است، بالمطابقه دلالت دارند؛ گاهی با الفاظی یکسان و گاهی با الفاظی متفاوت و مترادف و گاهی در کل حدیث و گاهی در بخشی از آن.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود الفاظ احادیث فوق با وجود اختلاف و تفاوت، تاحدودی مشابه و از نظر محتوی، هم مضمونند و با توجه بدین مطلب، حدیث «إنما الاعمال بالنيات» را می‌توان متواتر لفظی دانست.

۲۱۰ سبب ورود حدیث

هم‌چنان که ملاحظه شد، احادیث با معنای محوری «الاعمال بالنيات»، در الفاظ و بالتبع در داستان و حوادث متعددی ذکر شده و هر یک سبب صدور خاص خود را دارند که بعضاً در کتاب‌های مربوط ذکر شده و پرداختن به آن‌ها، از حوصله این نوشتار بیرون خواهد بود و در این جا فقط به سبب صدور حدیث مورد بحث، یعنی «إنما الاعمال بالنيات» با همین لفظ فقط پرداخته می‌شود. عموماً دو سبب نزد فریقین وجود دارد که ذکر می‌شود:

۱. نزد اهل سنت که منقول از عمر می باشد، آمده که سبب صدور این حدیث، مردی بود که به سبب ازدواج با زنی به نام أم قیس مهاجرت کرده بود، از این رو، به او، مهاجر أم قیس گفتند (نووی، شرح مسلم، ۱۴۰۷: ۵۵/۱۳؛ ابن حجر، فتح الباری، بی تا: ۸/۱؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ۱۴۰۸: ۱۰۱/۲)، برخی سند این خبر را صحیح دانسته اند (هیثمی، مجمع الزوائد، ۱۴۰۸: ۱۰۱/۲).

۲. نزد شیعه به نقل از امام علی علیه السلام آمده که سبب صدور این حدیث آن بود که روزی پیامبر، علی علیه السلام را برای جنگی راهی کرده و فرمان می هد که مسلمانان به او محلق شود، پس مردی از انصار در این هنگام گفت که ما با علی علیه السلام به جنگ می رویم و امید است که برده ای، چهارپایی یا چیزی دیگر به دست آوریم و وقتی این سخن به گوش پیامبر رسید، آن سخنان را فرمودند (طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۶۱۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۶۷/۲۱۲). البته سند طوسی (م. ۴۶۰هـ) (برای سند، رک: طوسی، ۱۴۱۴: ۶۱۸) به امام رضا علیه السلام (م. ۲۰۲ تا ۲۰۶هـ) و علی فرزند امام صادق علیه السلام (م. ۲۱۰ و حداکثر ۲۵۱هـ) با ۵ طبقه است که ظاهراً با توجه به فاصله زمانی بیش از دو قرن، باید در سند ارسالی صورت گرفته باشد. ضمن این که خود شیخ، این حدیث را به طور کلی، از جماعتی بدون تصریح به نام آن ها نقل می کند و در طریق آن، احمد بن اسحاق بن عباس و پدرش اسحاق وجود که نامی از آن ها در کتاب مقدم و مدح و ذمی برای آن ها نزد متأخرین نیست.

نتیجه

حدیث «ائمة الاعمال بالنیات» علی رغم برخی ادعاهای مطرح شده در خصوص آحاد، مشهور و غریب دانستن آن، جزو احادیث متواتر است، اما نوع تواتر این حدیث محل تأمل است، برخی آن را متواتر لفظی و برخی متواتر معنوی دانسته اند که باید گفت این حدیث، از حیث صرف لفظ، از جمله احادیث آحاد است و از حیث مضمون و ملاک بودن نیت برای اعمال، با توجه به بسیاری احادیث دارای این مضمون و طرق متعدد آن و با توجه به آن که مجموع طرق این احادیث، از حیث شروط تواتر - هم چنان که در متواتر معنوی وجود دارد - متواتر است. اما با این وجود، این تواتر، تواتر معنوی نیست؛ زیرا دلالت الفاظ مشابه و غیر مشابه هر حدیث از این احادیث، نه به التزام بلکه به مطابقت بر مضمون ملاک بودن نیت در اعمال، یکسان و مشابه است. بدین ترتیب تواترش، تواتر لفظی خواهد بود، در حالی که اگر همین حدیث را با الفاظ خاص و سبب ورود خاصش با طریق منتهی به خلیفه دوم به ویژه در طبقه اول ناقلین را مستقل از دیگر احادیث این باب بگیریم و به تنهایی مورد ارزیابی قرار دهیم، خبر واحد (از نوع غریب متنی) می باشد.

لذا می توان گفت که این حدیث، از جهتی، خبر واحد، از جهتی، متواتر لفظی و از جهتی متواتر معنوی است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] صحیح بخاری، الاربعون النوویه نووی، السنن الصغری بیهقی، متن عمدہ الاحکام، جماعی المقدسی، الجامع الصحیح مسند الإمام الربیع بن حبیب.

[۲] همچنان نزد شیعه، این حدیث و مضمون آن، از جایگاه خاصی در تشریح برخی از احکام، مانند وجوب نیت در وضو، غسل، طلاق، زکات و .. برخوردار است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۳۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷۲/۱، ۳۰۸/۲، ۳۹۴) و نیز برخی آن را نوعی حدیث مقبوله دانسته (محقق حلی، ۱۴۱۳: ۷۸-۷۹) و برخی بر اساس آن فتوا داده‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۶۱/۳).

[۳] نقل این حدیث، به لفظ مورد بحث، از میانه‌های سند، به نحوی است که می‌توان بدان متواتر لفظی گفت.

[۴] مانند: ابن صلاح، معرفه انواع علوم الحدیث، ۱۴۲۳: ۱۶۴، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۵؛ عراقی، التقیید والایضاح، بی‌تا: ۲/۲۹-۲۹؛ همو، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۰۰، ۲۶۶-۲۶۷، ۲۷۳؛ ابن حجر، زهه النظر، ۱۴۲۲: ۵۱-۵۰، ۱۹۹؛ سیوطی، تذریب الراوی، بی‌تا: ۱/۲۶۷، ۲۶۹، ۶۲۱/۲، ۶۲۲، ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۳۳، ۹۲۹؛ سخاوی، فتح المغیث، ۱۴۲۴: ۵۰/۱، ۸/۴، ۱۲، ۱۷، ۳۸؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ۱۴۰۸: ۶۷، ۷۰، ۱۰۵، ۱۰۷؛ صبحی صالح، علوم الحدیث و المصطلح، ۱۹۸۴: ۵۸، ۱۵۰، ۱۹۹.

[۵] البته نزد اینان، حدیث مورد بحث، جزو احادیث متواتر لفظی در تمام حدیث شمرده شده که مخالف نظر این نوشتار است.

[۶] متذکر می‌شود که قمی، این انواع را پس از ذکر متواتر معنوی و اتمام بحث آن آورده که به جز نوع دوم متواتر، یعنی متواتر لفظی نخواهد بود. اما مامقانی، با این‌که از قمی نقل می‌کند، اما به اشتباه این انواع را از انواع متواتر معنوی می‌داند، در حالی که چنین تصریحی از قمی وجود ندارد. ضمن این‌که امکان ندارد، برای مثال حدیثی با یک لفظ واحد متواتر باشد، اما تحت عنوان متواتر معنوی ذکر شود و موارد مذکور نیز هیچ یک بر اساس دلالت التزامی یا تضمنی نیست تا جزو متواتر معنوی دانسته شود که این دو نوع دلالت، اساس چنین تواتری می‌باشد.

[۷] مانند: الف) شجاعت علی (علیه السلام)، بدین گونه که در نقلی گفته شده روز بدر ولید بن عقبه را کشت و در خبری آمده که او در غزوه احد فلانی را کشت و در خبری گفته شده که روز خندق عمرو بن عبد و د را به هلاکت رساند و ... و همه در معنای شجاعت مشترکند (سیوطی، بی‌تا: ۲/۶۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۶۶؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۲۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۱، ۱۲۰) که برخی دلالت الفاظ این اخبار را بر قدر مشترک، دلالت می‌دانند؛ زیرا شجاعت، صفت نفس بوده

نه افعال کشتن این و آن که در اخبار بدانها تصریح می‌شود (صنعانی، ۱۹۸۶: ۹۹؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۲۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۱، ۱۲۰، ۱۲۱) و برخی دلالت تضمینی (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۶۶؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۲۶، ۴۲۷).

(ب) سخاوت حاتم طایی (حاتم بن عبدالله، م. ۴۶ هـ)؛ بدین گونه که در اخبار سخن از اعطای چیزهایی توسط وی، اما در هر خبری چیزی؛ در خبری بار اسب، در خبری دیگر، یک دینار، در خبر سومی، یک شتر، در خبر چهارمی یک گوسفند، ... به افراد نیازمند آمده است (سیوطی، بی تا: ۶۳۱/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۶۶؛ صنعانی، ۱۹۸۶: ۱۰۰) که برخی دلالت الفاظ این اخبار بر قدر مشترک را دلالت تضمینی می‌دانند، اگر آن اعطاءها و بخشش‌ها، صادر از ملکه و صفتی نفسانی باشد. پس این اعطاءها، از شتر، اسب و مانند آن به تضمن بر سخاوت دلالت دارند؛ زیرا آن‌ها داخل در سخاوت و جود بوده و معنای سخاوت شامل آن‌ها و آن‌ها اشکال مختلف سخاوتند، می‌شود (صنعانی، ۱۹۸۶: ۹۸، ۱۰۰؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۲۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۱۶/۱) و برخی دلالت را التزامی می‌دانند، اگر آن اعطاءها، صرفاً، اعطای این چیز و آن چیز باشد و از نظر معنا، جزئی از معنای سخاوت و جود نباشند (صنعانی، ۱۹۸۶: ۹۸، ۱۰۰؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۲۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۱۶/۱-۱۱۷، ۱۲۲).

[۸] برای این فرد، ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۳: ۵۰۰/۵؛ ابن عدی، ۱۴۰۹: ۱۲۲/۷. که ظاهراً در توثیق او اختلاف است و برخی او را در ثقات و برخی او را در ضعفاء یاد کرده‌اند.

[۹] متذکر می‌شود که برای کثرت راویان متواتر، برخی عدد خاصی قائل شده‌اند (سیوطی، بی تا: ۶۲۷/۲) ولی اکثر قائل به عدد خاصی نبوده هر چند قائل به کثرتی به طور کلی برای تحقق تواتر هستند که می‌تواند، بنابر اسباب و قرائنی، از خبری به خبر دیگری متفاوت باشد (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۴۰؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۶۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۲۶).

[۱۰] از جمله این شروط: ۱- مخبرین باید به عدد و کثرتی باشند که عادتاً تواطی آن‌ها بر کذب محال باشد (ابن شهید ثانی، بی تا: ۱۸۶)؛ ۲- مخبرین باید به مخبرعنه (آنچه که خبر می‌دهند)، علم ضروری و اضطراری داشته باشند (سیدمرتضی، بی تا: ص ۳۵۲-۳۵۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۳۹)؛ ۳- مخبرین باید نسبت به مخبرعنه (به آنچه که خبر می‌دهند)، عالم نه ظان (گمان کننده و حدس زننده) باشند (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۳۹)؛ ۴- مخبرین باید در طرفین و واسطه، برابر باشند (استواء طرفین مخبرین و واسطه) (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۶۲؛ ابن شهید ثانی، بی تا: ۱۸۶).

[۱۱] برای این فرد، ر.ک. ابن حبان، ۱۳۹۳: ۵۲۱/۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۵، ۴۶۸-۴۸۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۲۱۱-۲۱۲.

- [۱۲] برای این فرد. ر.ک. ذهبی، ۱۴۰۵: ۵، ۲۹۵-۲۹۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۹/۵-۷.
- [۱۳] برای این فرد. ر.ک. ذهبی، ۱۴۰۵: ۴/۶۱-۶۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۹/۲۴۷-۲۴۸.
- [۱۴] غریب مطلق که بدان فرد مطلق گویند، حدیثی است که در اصل سند آن یعنی طرفی که در آن صحابه واقع باشد، انفراد واقع شده باشد؛ بدین گونه که یک تابعی از یک صحابه حدیث را نقل کند که گاهی این تفرد در تمام سند ادامه دارد و گاهی بیشتر آن (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۷۰؛ جزائری دمشقی، ۱۴۱۶: ۱/۴۹۰).
- [۱۵] برای علقمه، ر.ک: ابن سعد، ۱۹۸۴: ۵/۶۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ۵/۲۰۹؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۴/۴۱؛ (۵۲/۵) که خیلی کلی گفته شده او در زمان پیامبر ﷺ متولد شده اما در صحابی یا تابعی بودنش اختلاف است و احتمالاً صحابی بودنش به صرف تولدش در زمان پیامبر ﷺ در خانواده‌ای مسلمان و تابعی بودنش به جهت روایت از طبقه صحابه خواهد بود.
- [۱۶] این اثر نیز در دسترس نیست و ظاهراً مؤلف آن را به اتمام نرسانده است (زرکلی، ۲۰۰۲: ۳۱۴/۶).



منابع

١. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور، السرائر، قم: مطبعة موسسه النشر الاسلامى، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
٢. ابن الملتن، عمر بن على، البدر المنير فى تخريج الأحاديث والآثار الواقعة فى الشرح الكبير، محقق مصطفى أبو الغيط وعبد الله بن سليمان وياسر بن كمال، رياض: دار الهجره للنشر و التوزيع، بى تا.
٣. ابن حبان، محمد، الثقات، بى جا: موسسه الكتب الثقافيه، ١٣٩٣ق.
٤. ابن حبان، محمد، الصحيح، محقق شعيب الارنوط، بى جا: موسسه الرساله، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٥. ابن حجر، احمد بن على، تهذيب التهذيب، بى جا: دار الفكر للطباعه و النشر التوزيع، ١٤٠٤ق.
٦. ابن حجر، احمد بن على، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دارا لمعرفة للطباعه و النشر، چاپ دوم، بى تا.
٧. ابن حجر، احمد بن على، نزهه النظر فى توضيح نخبه الفكر فى مصطلح أهل الأثر، محقق عبد الله بن ضيف الله رحيلي، بى جا: مطبعة سفير بالرياض عام، ١٤٢٢ق.
٨. ابن حنبل، احمد، المسند، بيروت: دار صادر، بى تا.
٩. ابن رجب حنبلى، عبد الرحمن بن أحمد، جامع العلوم والحكم فى شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم، عبد الرحمن بن أحمد ابن رجب حنبلى، محقق شعيب الأرناؤوط - إبراهيم باجس، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ هفتم، ١٤٢٢ق.
١٠. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، محقق إحسان عباس، بيروت: دار صادر، ١٩٦٨م.
١١. ابن شهيد ثانى، حسن بن زين الدين، معالم الدين و ملاذ المجتهدين، قم: موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين، بى تا.
١٢. ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، معرفه أنواع علوم الحديث، محقق: عبد اللطيف الهميم، ماهر ياسين الفحل، بى جا: دار الكتب العلميه، ١٤٢٣ق.
١٣. ابن عدى، عبد الله، الكامل فى ضعفاء الرجال، محقق: يحيى مختار غزاوى، بيروت: دارالفكر للطباعه و النشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.

۱۴. ابی الجارود، عبد الله بن علی، المنتقى من السنن المسنده، محقق عبد الله عمر البارودی، بیروت: مؤسسه الكتاب الثقافیه، ۱۴۰۸ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بی جا: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۱۶. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بی جا: دار الفکر، بی تا.
۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، محقق عبدالوهاب عبد اللطیف، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۸. جزائری دمشقی، طاهر بن صالح، توجیه النظر إلى أصول الأثر، محقق عبد الفتاح أبو غده، حلب: مکتبه المطبوعات الإسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، محقق شعيب الارناووط، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۲۰. زرکلی، خیر الدین بن محمود، الاعلام، بی جا: دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.
۲۱. سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث للعراقی، محقق: علی حسین علی، مصر: مکتبه السنه، ۱۴۲۴ق.
۲۲. سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۵ق.
۲۳. سید مرتضی، علی بن حسین، الذریعه الی اصول الشریعه، محقق اللجنه العلمیه فی مؤسسه الامام صادق (علیه السلام)، قم: مؤسسه الامام صادق، بی تا.
۲۴. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، محقق ابو قتیبه نظر محمد الفاریابی، بی جا: دار طیبه، بی تا.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعايه فی علم الدرايه، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۶. صبحی صالح، ابراهیم، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۱۹۸۴م.
۲۷. صنعانی، محمد بن اسماعیل، إجابہ السائل شرح بغیه الآمل، تحقیق حسین بن أحمد السیاحی - حسن محمد مقبولی الأهدل، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۸۶م.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۷ق.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن، امالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۳۰. طوفی، سلیمان بن عبد القوی، شرح مختصر الروضه، تحقیق عبد الله بن عبد المحسن التركي، بی جا: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
۳۱. عراقی، عبد الرحیم بن حسین، التقیید و الإیضاح شرح مقدمه ابن الصلاح، محقق عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفكر للنشر والتوزیع، ۱۳۸۹ق.
۳۲. عراقی، عبد الرحیم بن حسین، طرح التریب فی شرح التقریب، بی جا: طبعه مصریه القديمه، بی تا.
۳۳. قاضی نعمان، ابن محمد، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، محقق آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۳۴. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر: المطبعه الکبری الأمیریة، بی تا.
۳۵. قضاعی، محمد بن سلامه، مسند الشهاب، محقق حمدي بن عبد المجید السلفی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۳۶. کتانی، محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محقق شرف حجازی مصر: دار الکتب السلفیه، بی تا.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۸. مامقانی، محمد رضا، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، محقق محمد رضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۳۹. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، محقق بکری حیانی - صفوه السقا، بی جا: مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن، الرسائل التسع، محقق رضا استادی، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی، ۱۴۱۳ق.
۴۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، محقق محمد حسین رضوی، قم: مؤسسه آل البيت (ع) للطباعه و النشر، ۱۴۰۳ق.

۴۳. مسلم، بن حجاج، الصحيح، بيروت: دارالفكر، بی تا.
۴۴. مناوی، محمد المدعو، اليواقیت والدرر فی شرح نخبه ابن حجر، محقق المرتضی الزین أحمد، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۹۹۹م.
۴۵. میرزای قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
۴۶. نسایی، احمد بن شعیب، السنن، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۳۴۸ق.
۴۷. نووی، یحیی بن شرف نووی، المجموع شرح المهذب، بی جا: دار الفکر، بی تا.
۴۸. نووی، یحیی بن شرف نووی، شرح مسلم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۹. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

